

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در حاشیه بازدید از دوسالانه سرامیک:

هنر در جنگ تعطیل نشد، در کرونا هم نمی شود



وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در حاشیه بازدیدش از یازدهمین دوسالانه سرامیک تأکید کرد هنر در دوران کرونا تعطیل نمی شود. به گزارش خبرنگار ما به نقل از روابط عمومی یازدهمین دوسالانه سرامیک، سید عباس صالحی درباره فعالیت‌های هنری در دوران کرونا گفت: ما در میانه یک بیماری عالم گیر هستیم که در کشور ما در حدود ۹ ماه و در جهان یک سال است که ادامه دارد و امکان دارد این تجربه تلخ مام‌ها و سالی دیگر ادامه پیدا کند. یک رویکرد مطرح و سرآمد در این روزها این است که سلامت رکن مهم بعد اجتماعی و فردی است و امنیت و سلامت ما هیچ چیز برابری نمی کند. اما بشر یاد گرفته است که می‌تواند در شرایط سخت نیز همیستی‌های ویژه‌ای را ایجاد کند. در دوران هشت سال دفاع مقدس هم هنر ما تعطیل نبود و یاد گرقتیم در آن هشت سال بجنگیم و از میهن دفاع کنیم و هنر نیز در این سال‌ها همراه ما بود. و خاطرنشان کرد: شرایط کرونا شرایط سختی است، اما همیستی هنر و این دوران با یکدیگر غیرممکن نیست. اینکه بتوانیم از طریق دستورالعمل‌ها و حفاظت از آن‌ها خلاقیت‌ها را حفظ کنیم و امکان عرضه را فراهم کنیم امری محال نیست. خصوصا هنرمندان تجسمی فرصت‌های بیشتری دارند؛ چون نوع خلاقیت آن‌ها عموما فردی یا در گروه‌های کوچک است و عرضه این هنر هم با هنرهایی چون تئاتر و سینما متفاوت است و شرایط بهتری برای عرضه با رعایت شیوه‌نامه‌های بهداشتی دارد.

«وقایع اتفاقیه» در آرشو مطبوعات آستان قدس

رئیس اداره مطبوعات ساز مان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی از وجود تک‌نسخه‌های دست‌نویس ۲۷ شماره اول روزنامه «وقایع اتفاقیه»، نخستین روزنامه رسمی کشور که ۱۷۵ سال قبل کتبت شده، در آرشو مطبوعات آستان قدس رضوی، به عنوان بزرگ‌ترین آرشو مطبوعات شرق کشور خبر داد. به گزارش خبرنگار ما به نقل از گنجینه رضوی، ابراهیم حافظی با اعلام این خبر گفت: این روزنامه که قدیمی‌ترین نشر به فارسی موجود در آرشو مطبوعات آستان قدس رضوی است، طبق وصیت مرحومه اشرف السلطنه که همسر اعتمادالسلطنه، وزیر اطلاعات دربار ناصرالدین شاه بوده است، به دست حاج سیدحسین نایب‌التولیه عرب در شعبان ۱۲۳۴ قمری به همراه یکصد و پنجاه جلد کتاب، وقف کتابخانه آستان قدس رضوی شده است. به گفته او در این وقف‌نامه مهر و امضای مرتضی قلی طباطبایی، متولی وقت آستان قدس رضوی، و حسین‌بن سعید حسینی موسوی، نایب‌التولیه آن زمان به چشم می‌خورد. حافظی خاطرنشان کر د: ۳۷ شماره نخست این روزنامه به دو صورت دست‌نویس و چاپ‌سنکی منتشر شده که نسخه دست‌نویس آن به جز آرشو مطبوعات آستان قدس رضوی در آرشو دیگری در ایران مشاهده نشده است. رئیس اداره مطبوعات آستان قدس رضوی درباره این روزنامه توضیح داد: روزنامه وقایع اتفاقیه سومین روزنامه ایرانی، دومین روزنامه فارسی زبان و اولین روزنامه رسمی کشور است که برای نخستین بار در تاریخ پنجم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ قمری و با عنوان «روزنامه اخبار دار الخلافه طهران» به همت امیر کبیر و مدیریت میرزا جبار تذکره‌چی در تهران منتشر شد؛ از شماره دوم این روزنامه، نام آن به «وقایع اتفاقیه» تغییر کرد که به صورت هفته‌نامه و به تعداد ۴۲۰ شماره به مدت ۵۷سال انتشار یافت و پس از آن با نام «روزنامه وقایع» و بعد از یک شماره با عنوان «روزنامه دولت علیه ایران» چاپ شده است.

اقتداری، شاعر پیشکوت خراسانی درگذشت



علی اصغر اقتداری، ملقب به حرمان، که از شاعران پیشکسوت شهرستان سبزوار بود، شامگاه گذشته در سن شصت و چهار سالگی در گذشت. در پی درگذشت این شاعر خراسانی، روابط عمومی مجمع انجمن‌های ادبی خراسان رضوی نوشت: «خبر درگذشت شاعر پیشکسوت و متعهد، علی‌اصغر اقتداری که پس از سال‌ها خدمت در زمینه شعر و ادبیات و نقد ادبی دعوت حق را لبیک گفت، باعث تأثر و تأسف است. این شاعر توانمند در طول عمر خدمات زیادی به عرصه شعر و ادبیات خراسان عرضه داشت. روحش شاد و قرین رحمت الهی باد.» به گزارش ایسنا، اقتداری از شاعران پیشکسوت سبزوار و از موسسان انجمن ادبی اسرار سبزوار بود و شاعران زیادی را در این شهرستان تربیت کرده بود. او دو کتاب شعر به نام‌های «رمز‌های خاکستری» و «از دل به کافه» به جای مانده است.

نقش متفاوت مهران غفوریان در سینما

تصویربرداری فیلم سینمایی «آهک زنده» با بازی مهران غفوریان و پلته‌آ پناهی‌ها به‌زودی در قم آغاز می‌شود. بیشتر مردم مهران غفوریان را با آثار کمدی‌اش به یاد می‌آورند اما او مدتی می‌شود که به سراغ فضای کاری متفاوتی رفته‌است. این بازیگر که در فیلم «آرادتمند، نازنین، بهار، تینا» ساخته عبدالرضا کاهانی و سربال «قورباغه» به کارگردانی هومن سیدی در نقش جدی ظاهر شده، در «آهک زنده» هم یکی از نقش‌های اصلی و جدی را ایفا خواهد کرد غفوریان در رابطه با حضورش در پروژه سینمایی «آهک زنده» می‌گوید: این فیلم فضای خیلی قشنگی دارد. فیلم جدی است و الان نمی‌توانم موضوع را بگویم. بخش‌هایی از آن در اطراف قم فیلم‌برداری می‌شود که بازی من انجاست و این فرصت برای جشنواره فیلم فجر ساخته می‌شود. «پلته‌آ پناهی‌ها» دیگر بازیگر این پروژه سینمایی است که سال گذشته در فیلم «خروج» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا به ایفای نقش پرداخت. به گزارش ایسنا، فیلم سینمایی «آهک زنده» به‌نویسندگی و کارگردانی رامیار شمشای و تهیه‌کنندگی وحید فتح‌علی این روزها در حال سپری کردن روزهای پایانی پیش‌تولید و در آستانه آغاز تصویربرداری قرار دارد. تصویربرداری این فیلم، چهارم آذر در «قم‌رود» کلید می‌خورد و قرار است به‌زودی بازبکران مطرح دیگر این پروژه سینمایی نیز معرفی شوند. فیلم سینمایی «آهک زنده» در صورت برگزاری سری‌ساز ونهمین جشنواره فیلم فجر در بخش «نگاه‌نو» رقابت خواهد کرد.

 هما سعادت‌مند	 h.saadatmand@shahraranews.ir
---	--

شهر بور سال گذشته بود که طبق قراری از پیش تعیین شده به روزنامه آمد. گرچه موهایش به برف نشسته بودند اما سیمایی جوان‌تر از سن سجلی‌اش داشت. پشت صندلی که جابه‌جا شد، گفت: من با شهرآ را خیلی کار کردم، توی صفحه ادب و هنر. و بعد صفحه یک روزنامه قدیمی را از جیبش بیرون آورد. سطرهایی از خبر انتشار هفته‌نامه شهرآ را در سال ۱۳۲۷ را خواند و آن را با جمله: اولین خبر انتشار این روزنامه را من توی قدس نوشتم. کامل کرد. آن روز اما برای روزنامه‌نگار بودن و سال‌ها قلم زدنش در وادی خبر و گزارش به سراغش نرفته بودیم که او یادگاری ماندگار تر داشت؛ جمع‌آوری تاریخچه ورود سینما و ساخت سینماها در مشهد، هنری بود که تنها از او بر می‌آمد. او که عشق به سینما و سال‌ها فعالیتش در این حوزه را درداشتن چند عنوان مانند «معاونت امور سینمایی بنیاد مستضعفان و جانبازان» یا «مؤسس نخستین سینمای پس از انقلاب در مشهد» بودن، خلاصه نکرده و تلاش کرده بود تا یک قرن شکوه هنر هفتم را پیش از آنکه از حافظه کوچه و خیابان‌های مشهد قدیم و مردمش حذف شود، حفظ کند. ماحصل این فعالیت که خودش آن را «۲۰سال عرق ریختن و آواره کوچ‌های ارگ بودن» توصیف می‌کرد، حالا کتابی‌است با عنوان «صد سال سینما در مشهد». صفحاتی که قصه جمع‌آوری‌اش را این‌طور کلمه کرد: «قصه این کتاب بر می‌گردد به سال ۱۳۴۷. آن روزها من در تهران خبرنگار روزنامه اطلاعات بودم و گاهی هم با نشریات هفتگی از جمله «هفته‌نامه ستاره سینما» همکاری می‌کردم. صفحه‌ای داشتند به نام «رویدادها» که در آن آخرین اتفاق‌های سینمایی چاپ می‌شد. یک روز خبر دادند که قرار است در مشهد سینمایی افتتاح شود. همین سینما دیاموند پر دیس هویزه) بود که اوایل «الماس» صدایش می‌زدند. چون مشهدی بودم این مأموریت را به من دادند. به خاطر دارم با یک ضبط ریلی بزرگ سنگین که مال روزنامه بود و ما

مریم قاسمی

۳۰ سال سینما در مشهد» اثر پژوهشی مرحوم حسین پورحسین فعال عرصه سینما و رسانه است که از او به یادگار مانده است. همچنین نام «سینماشهر قصه» که روزگاری به همت او در محله گلشهر مشهد بنا شد و هرگز رنگ مهر مسئولان را به خود ندید، همیشه همراه نام او خواهد بود. پورحسین این سینما را وقتی ساخت که محله حاشیه‌ای گلشهر هیچ امکانات تفریحی نداشت. او دیده بود که در یک مغازه یک تلویزیون گذاشته‌اند و فیلم‌های جکی‌چان را پخش می‌کنند و مردم برای تماشای این فیلم‌ها پول می‌پردازند. همین شد که فکر ساخت «سینماشهر قصه» به سرش زد. زمینی مناسب یافت و در مدت کوتاهی سینما را سرپا کرد. او مدیر سینماهای دیگری نیز در کشور بود. آخرین سینمایی هم که قرار بود در مشهد بنا کند، سینمایی در مجتمع تجاری ملد بود و پورحسین در تلاش بود این کار را از سد موانع اداری بگذراند که دیگر عمر مهلتش نداد. پورحسین مر دی بود که همه می‌دانند برای سینمای این شهر و سینمای کشور خیلی زحمت کشید، اما حقش را از سینما نگرفت. این پژوهشگر و علاقمند به سینما، سال‌ها با روزنامه قدس همکاری کرد. حدود ۲۰ سال

 قاسم فتحی	 gh.fathi@shahraranews.ir
---	--

داستان غم‌انگیز هجرت ناخواسته یک روزنامه‌نگار از تجربه به یک شرکت عجیب و غریب فناوری است «مصائب من در حباب استارت‌اپ» روایت کهنه‌روزنامه‌نگاری است که بعد از نزدیک به دوده‌ه فعالیت در نشر به معتبر «نیوزویک» از کار اخراج می‌شود. آن هم به این دلیل که با حقوق او می‌توانند به چهار جسون روزنامه‌نگار تازه‌کار حقوق بدهند. او در این دوده‌ه خبرنگار بخش کسب‌وکار و فناوری بود و درباره ابرارپانه‌ها و هوش مصنوعی مطالب زیادی نوشته بود. از طرفی، زیر دست برنده جایزه «پولیتزر» کار می‌کرد و با بیل گیتس و باقی غول‌های حوزه فناوری مصاحبه می‌گرفت و صاحب یک وبلاگ پربازدید هم بود که از طرف «استیو جابز قلابی» مطالبی می‌نوشت و حتی به‌عنوان سخنران به مراکز و دانشگاه‌های زیادی دعوت می‌شد. او مردی است که تا به حال از کاری اخراج نشده، تا به حال دنبال کار نگشته و فقط از کاری به کار دیگری رفته است. حتی بعد یادش می‌آید که در نشر به‌شان، نیوزویک،

برای حسین پورحسین، روزنامه‌نگار و مؤلف کتاب «صد سال سینما در مشهد»

اورفت اما کلماتش ماند



مرحوم حسین پورحسین تجربه بازیگری نیز داشت. او در فیلم سینمایی «خانه خلوت» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی مهدی صباغ‌زاده سینماگر مشهدی ایفای نقش کرد و با کسانی چون عزت‌ا... انتظامی، نیکو خردمند، فاطمه گودرزی و جهانگیر فروهر هم‌بازی شد. «خانه خلوت» سال ۱۳۷۰ ساخته و در دهمین جشنواره فیلم فجر در چندین رشته نامزد دریافت جایزه شد. این فیلم سیمرغ بلورین بهترین فیلم‌نامه و لوح تقدیر بهترین بازیگر نقش اول و مرد دوم را به خود اختصاص داد.

پرس‌و‌جو که کردم، فهمیدم مؤسس این سینما «وارثان دانیال پطروسیان» است. یعنی همان کسی که پیش از این سینما «کریستال» و «متروپل» را هم ساخته بود و مدیر بخشان را به عهده داشت. من وارثان پطروسیان را ندیده بودم اما می‌دانستم که می‌شود او را در سینما کریستال پیدا کرد. برای همین خود را به خیابان ارگ رساندم. وقتی



دو نفر از همکاران زنده‌یاد پور حسین از خلق و خو و سرشت نیک او می‌گویند

سینماداری که حقش را از سینما نگرفت

خاطر‌های کوتاه، اما گویا‌بیان می‌کنند: بهمن ۹۰ به‌مناسبت برگزاری جشنواره فیلم فجر در مشهد، تصمیم گرفتم تا یک شماره ویژه مجله «هنر» را به بررسی وضعیت سینما در مشهد، از آغاز تا آن دوره جشنواره فجر اختصاص دهم و دوستان هم همراهی کردند تا این اتفاق بیفتد و مجله، در موعد مقرر منتشر شود. از بزرگ‌ترین مشکلات پیش رو، نبود آرشو کاملی از نشریات و روزنامه‌های منتشرشده در سال‌های گذشته بود و دسترسی نداشتن به همان اندک لاشه‌های باقی‌مانده از نشریات صحافی‌شده سالیان گذشته یکی از کسانی که در تهیه مطالب مربوط به تاریخچه سینماهای قدیمی مشهد برای آن شماره مجله سنگ تمام گذاشت، حسین پورحسین بود. کسی که از سالیان قبل، می‌شناختمش، از حدود سال ۱۳۷۰. برای آن شماره مجله، کمک‌های بسیاری کرد و البته خودش به‌عنوان یکی از پیشکسوتان عرصه سینما و مدیریت آن در مشهد و یکی دو شهرستان، موضوع کپ و هفت

کار کردن او را نداشت. به‌گفته اشکذری او را تباط و بسیار خوبی با هنرمندان کشور داشت و اگر کسی می‌خواست با هنرمندی گفت‌وگو کند، هماهنگی‌ها را انجام می‌داد و وقت گفت‌وگو را بود و به‌جای اینکه خبرنگار روزنامه قدس یا کسی بود که بی‌مهری زیاد دیده بود، اما دست از تلاش برای ترویج سینما برنداشت. به‌نظر من پورحسین یک خبرنگار آزاد و مستقل اشکذری، همکار قدیمی پورحسین، می‌گوید که حدود ۲۰ سال پیش در مجموعه شهرآ را با هم همکاری و رفاقت داشته‌اند. او می‌گوید: من حدود ۲۰ سال پیش با او آشنا شدم. وقتی در هفته‌نامه شهرآ مشغول به کار شدم، او صفحه‌ای به‌نام «فانوس خیال» را در دست

داشت. او پیشکسوت بود، اما هیچ ابایی نداشت که با جوان‌ترها کار کند. خودش خیلی تلاش می‌کرد و روزی نبود که او خبری، گزارشی یا مطلبی ننویسد. این در حالی است که آن وقت‌ها زمان بازنشتگی‌اش بودو کسی انتظار

بحث ما بالا گرفت. در همین حین یک لحظه چشمم افتاد به آقای شیک پوش موفری که روی پله‌های داخلی سینما ایستاده و با لیخند تماشا می‌می‌کرد. اشاره کرد که داخل بروم و گفت: «وارثان منم.» چند دقیقه بعد توی دفترش بودیم. کمی از سینما الماس گفت و اینکه در خیابان دانشگاه قرار دارد ولی تأکید کرد که هیچ مسئولیتی در آنجا ندارد و نمی‌تواند درباره آن چیزی بگوید. مکثی کرد و ادامه داد: اما اگر بخواهید هر چه درباره گذشته سینماهای مشهد می‌دانم را به شما می‌گویم. همین جمله او جرقه‌ای در ذهنم روشن کرد تا پای صحبتش بنشینم و از تاریخچه نخستین سینماها و سینماگران مشهدی سر در بیاورم. حرف‌های آن روز وارثان تاریخ مستندی بود که تا پیش از آن از زبان هیچ کسی نشنیده بودم. پطروسیان، آن روز برایم تعریف کرد که پدرش روزگاری در خیابان ارگ، که کمپانی خشکبار داشته و چون این محله، کانون نخستین سینماهای شهر بوده او طی آموشددهایش به اینجا، جذب سینما می‌شود و بعدها از پایتخت، امتیاز یک نمایندگی فیلم می‌گیرد و نخستین فیلم‌ها را به مشهد می‌آورد.

به یاد دارم تا اینجا می‌صاحبه هنوز دمکه روشن آن ضبط ریلی را زده بودم. انگشتم را که روی مکده فشار دادم، پرسیدم: «اولین سینما کجا بود؟» از اینجا پژوهش من درباره تاریخ سینماهای شهرم آغاز شد. بعد از آن ۲۰ سال تمام در کتاب‌ها و جراید پی تاریخ فیلم در ایران گشتم و پای صحبت سینمااروها ارگ و سینماگران نشستم. ۲۰سال توی کوچه‌های ارگ مشهد قدیم قدم زدم و آن ضبط سنگین را روی دست به این طرف و آن طرف بردم تا بالاخره توانستم کتابی با اطلاعات جامع و موقت منتشر کنم که تاریخ یک قرن سینمای مشهد را در ۳۰۰ صفحه پیش چشم خوانندگان می‌گذارد.»

دیروز ۳۰ایان حسین پورحسین رفت.

آن هم در دست در روزی که طبق تقویم،

اولین فیلم ناطق ایران (دختر لر) روی پرده

رفته بود تا بگوید، همه می‌روند اما کلمات

می‌مانند. مثل حسین پورحسین که در ۷۲

سالگی رفت اما کلماتش تا سال‌ها و قرن‌ها

باقی می‌ماند و ماندگارند.

ما هم قرار گرفت و ۲صفحه از مجله را به خود اختصاص داد. او ادامه می‌دهد: امشب خبر سفرش را شنیدم؛ ناغافل و به‌دلیل سکنه قلبی. آن پیرمرد پر تحرک و پرانرژی که همیشه این طرف و آن طرف بود و پای ثابت تهیه خبر و گزارش و گفت‌وگو، یک‌باره دیگر نیست. نمی‌توانم باور کنم. سوال‌ها، هر موقع که به سرویس سینمای روزنامه‌می‌آمد، از جیب بغل کتش یک دسته کاغذل‌اش شده تهیه‌خبر بیرون می‌کشید که پر شده بود از حروف درشت و پر تعداد و شرح ریز وقایع گفت‌وگو یا گزارش. دقت نظرش در پرداختن به این جزئیات، غبطه‌برانگیز بود. حالا دیگر نیست. سخت‌است باور نبودن آن مرد پرانرژی که انگار گذشت سال‌ها، از او‌های کم نکرده بود. او انگار همان که بود، باقی مانده بود. الان هم که درباره او می‌گویم دیگر نیست، فکر نمی‌کنم تصویرش در ذهنم تغییری کند. او هنوز هم همان پیرمرد موسپید پرانرژی است.



حرف می‌زنند: «من دارم با این آدم‌ها کار می‌کنم، نه، بدتر ابرای این آدم‌ها کار می‌کنم‌در «نیوزویک» برای جان میچم کار می‌کردم که به‌خاطر نوشتن زندگینامه اندرو جکسون جایزه پولیتزر گرفته. اینجا برای کسی کار می‌کنم که با خودش خرس عروسکی سرکار می‌آورد و این کارش را آن‌ورای مدیریت می‌داند.» دنیل لاینز در این کتاب به گوشه‌های تاریک کسب‌وکارها و آدم‌های سیلیکون‌ولی نور می‌تاباند. بدون تعارف حرف می‌زند و با کنار هم گذاشتن اتفاق‌هاطنز تلخ‌ماجرار ابرجسته می‌کند. سعی نمی‌کند روش بهتری برای انجام کاری معرفی کند. گاهی غر می‌زند و مسخره می‌کند. گاهی با عدد و رقم حرف می‌زند. گاهی اغراق می‌کند. بعد به یاد آدم‌آوری می‌کند که همین ماجرا را در زندگی خودش هم سراغ بگیرد. نکند خودمان هم از همان قماش باشیم. کسانی که فضای استارت‌اپ ایران را کمی بشناسند احتمالاً می‌توانند عین همین داستان‌ها و موقعیت‌های عجیب و کمیک را در ایران هم پیدا کنند. خواندن «مصائب من در دنیای استارت‌اپ» شما را به پشت‌صحنه پُرهرج و مرج و بی‌صاحب‌غول‌های مشهور فناوری دنیا می‌برد و از عوضی‌ترین آدم‌های این حوزه رونمایی می‌کند.

نگاهی به کتاب «مصائب من در حباب استارت‌اپ» که به تازگی منتشر شده است

مصائب روزنامه‌نگاران بازنشسته

یک فرقه مذهبی عجیب‌وغریب است. نویسنده مردی است که تابه‌حال از کاری اخراج نشده، تابه‌حال دنبال کار نگشته و فقط از کاری به کار بهتری ار تقا پیدا کرده است. اقا وارد شدن به دهه ششم زندگی و مقارن شدن آن با اوج مصیبت‌های اقتصادی در دنیا همه چیز را کن‌فیگون می‌کند و طبیعتاً آدم را برای تأمین مخارج زندگی وادار می‌کند دست به هر کاری بزند. نویسنده ما را به دنیای پُر زرق و برق یک شرکت استارت‌ابی می‌برد و خودش تا انتهای قصه انگشت به دهان می‌ماند که چطور باوجود تجربه ۲۵سال خبرنگاری در حوزه استارت‌اپ تقریباً هیچ چیز از آن‌ها نمی‌داند: «چقدر ساده‌لوح بودم. بیست‌وپنج‌سال درباره شرکت‌های فناوری نوشتم و فکر می‌کردم این صنعت را می‌فهمم. اما تازه دارم می‌فهمم خیلی از تصوراتم اشتباه بوده.» این روزنامه‌نگار باسابقه حالا باید به حرف «یک مشت بچه‌مدرسه‌ای حوزه فناوری و استارت‌اپ» تن بدهد و همراه حرف‌های لوس و فعالیت‌های احمقانه آن‌ها در خدمت‌های تمام‌توان و سرمایه‌شان را به کار می‌گیرند تا مطالب درپیت و مزخرف تولید کنند: «می‌فهمم که می‌شود با پس انداختن مطالب در پیست کسب‌وکار درست‌وحسابی‌ای راه انداخت.» اما چرا می‌نست نویسنده باورش نمی‌شود. مطلقاً باورش نمی‌شود که مرده‌ها و زن‌هایی که لابد انسان‌هایی کاملاً عاقل و باغلی هستند در جلساتشان می‌نشینند و با یک خرس عروسکی

درباره پیرمردهای موفق که حالا به سن بازنشستگی رسیده‌اند مطالب زیادی نوشته است. کسانی که در اوج مصیبت‌های اقتصادی از کار بیکار شده‌اند و جلوی خانواده‌شان خفت و خجاری می‌کشند و زندگی سختی را می‌گذرانند. او حالا در موقعیت‌همان پیرمردها قرار گرفته است و در اوج موفقیت و در پنجاه‌ویک سالگی از کار بیکار می‌شود: «به پنجاه که رسیدی شرکتت بهانه‌ای برای اخراجت پیدای می‌کند و پیدا کردن کار جدید هم سخت‌تر از کار کردن است. شانس نداری. حتی اگر شکایتت هم به‌جایی برسد، دیگر کسی استخدامت نخواهد کرد.» در نتیجه ناچار می‌شود به‌عنوان خبرنگار حوزه کسب‌وکار و مشاور رسانه‌ای وارد یک استارت‌اپ شود. با این خیال که احتمالاً این حوزه را مثل کف دستش خیلی خوب می‌شناسد و سال‌ها در باره‌اش مطلب نوشته است. ولی جایی که استخدام می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به

می‌شود بیشتر از یک استارت‌اپ است شبیه به